

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء

استاد محمد نسیم «اسیر»

باز هم یادی از پیری!!!

به ارتباط شعر "ذلت پیری" از دوست گرانقدرم، شاعر شیرینکلام، جناب تیمورشاه تیموری، منتشر ۲۱ می ۲۰۱۱ در سایت محبوب "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، خواستم شعری تقدیم حضور شان بکنم، که اینک پیشکش میشود:

شادم که شعر پیری من، دلپذیر شد
مَدَنگاه تیموری خوش ضمیر شد
بیجانگفته ام، به کلامش شکرشکن
کاین شاعر خجسته به شعرش شهیر شد
اینجانوای گوشنوازش، نواخت گوش
آنجا کلام قند ترازش به شیر شد
عمر مرا که خواسته، بیش از نود شود
آمد کهولت و دگر آن دوره دیر شد
از حد گذشت عمر، به این حد نمی رسد
شست و شکست بر شد و هفتاد زیر شد
زین گیر و دار عمر، چه افسانه گویمت
نشیده ای که طفل صغیری، کبیر شد
«پیری رسید و مستی طبع جوان گذشت»
موی سیه، سپید به مانند شیر شد
یاد آنکه نونها برومند بود «اسیر»
آن روزگار، یاد که در خدمت وطن
امروز حیف، حیف که پیر و زهیر شد
با مژه ای بهم زدن، آن دوره ها گذشت
گاهی دبیر شعبه و گاهی مدیر شد
وان لحظه نشاط عجب تیر و بیر شد

خوبست این مناظره با شعر «تیموری»
یک مصرع از سروده شعر «اسیر» شد

(فرانکفورت - ۲۳ می ۲۰۱۱)